

[جواز تخصیص عام کتابی به وسیله قران 1](#_Toc104314403)

[مانع چهارم از جواز تخیصیص 1](#_Toc104314404)

[جواب اول مرحوم آخوند 2](#_Toc104314405)

[اشکال استاد به جواب اول مرحوم آخوند 2](#_Toc104314406)

[جواب دوم مرحوم آخوند به مانع چهارم 2](#_Toc104314407)

[دوران بین نسخ و تخصیص 3](#_Toc104314408)

[صور مساله در فرض علم به تقدم و تاخر عام و خاص 3](#_Toc104314409)

[فرض اول 3](#_Toc104314410)

[فرض دوم 4](#_Toc104314411)

[تبصره 4](#_Toc104314412)

[فرض چهارم 4](#_Toc104314413)

[صورت سوم 5](#_Toc104314414)

[حکم صور مساله در فرض جهل به تاریخ تقدم و تاخر عام و خاص 5](#_Toc104314415)

**موضوع**: بررسی کلمات /تخصیص عام کتابی به وسیله خبر واحد /عام و خاص

# جواز تخصیص عام کتابی به وسیله قران

## مانع چهارم از جواز تخیصیص

بحث در جواز تخصیص کتاب به وسیله خبر واحد بود. به موانع جواز تخصیص رسیدیم. مانع چهارم این است: گفته اند اگر تخصیص به وسیله خبر واحد جایز باشد، جواز نسخ به وسیله خبر واحد هم باید ثابت باشد؛ چرا که فرقی بین نسخ و تخصیص نیست. تخصیص تضییق در افراد است مثلا فساق علما وجوب اکرام نداشته است. نسخ هم بیان این است: تا الان که می­گفتیم الی الابد واجب است ولی از الان به بعد این گونه نیست. یکی تضییق در افراد و دیگری تضییق در ازمان است.

در حالی که مسلم است که خبر واحد نمی­تواند قران را نسخ کند و باید فاضربوه الی الجدار کرد. پس تخصیص هم صحیح نیست.

### جواب اول مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: هر چند که ثبوتا فرقی ندارند ولی اثباتا متفاوت هستند اجماع داریم که نسخ قران به وسیله خبر واحد جایز نیست ولی در تخصیص معروف این است که جایز است. فارق آنها مقام اثبات است.

#### اشکال استاد به جواب اول مرحوم آخوند

باید مراد مرحوم آخوند از اجماع تسالم باشد و الا مرحوم آخوند که اجماع را قبول ندارد. از کلمات قصار ایشان است: اجماع محصل که قابل تحصیل نیست و منقول هم حجت نیست.

این که ضرورت باشد صاف نیست. سخت است که ما اجماع کل را به دست بیاوریم زیرا این مسائل نزد سابقین خیلی مطرح نبوده است.

پس اگر مراد ایشان اجماع است که حجیت ندارد و اگر مقصود تسالم کل است که احرازش مشکل است.

### جواب دوم مرحوم آخوند به مانع چهارم

در نسخ یک نکته ای وجود دارد که آن نکته اقتضا می­کند اگر محقق باشد روشن و شایع می­شد. نسخ رفع حکم است و لو به حسب ظاهر. الغای قانون است. همان گونه که اگر قانون اثبات بشود شایع می­شود همچنین اگر لغو بشود شایع می­شود. خصیصه نسخ، الغا است هر چند به حسب ظاهر. شبیه دیدن ماه است که در روایات هست لو رای واحد لرأی خمسون. وقتی که نادرا ادعای دیدن می­کنند علم به کذب خبری پیدا می­شود و گفته می­شود که تخیل کرده است. نسخ هم این گونه است که اگر اتفاق بیافتد شایع می­شود.

مرحوم آخوند فرموده موارد نسخ قلیل است بر خلاف تخصیص که زیاد است. داستان نسخ مثل اِخبار از امور غریبه است. نادر است. به مقداری نادر است که محل اختلاف است که اساسا نسخی در شریعت اتفاق افتاده یا نه. مرحوم خویی می­فرماید یک بار نسخ اتفاق افتاده است. نسخ با یک خبر واحد اتفاق نمی­افتد. وثوق به این خبر پیدا نمی­شود بر خلاف تخصیص. این که ثبوتا نسخ با تخصیص یکی است، طلبه ای است و نزد مردم بین نسخ و تخصیص ثبوتا مباینت وجود دارد. اصلا گفتنی نیست که قران با این عظمت با یک خبر واحد الغا بشود.

حتی اگر ثقه ای از پیامبر خبر بیاورد که پیامبر فلان ایه را نسخ کرده است، مردم باور نمی­کنند و خودشان تفحص می­کنند. اهمیت نسخ و ندرت نسخ و شیوع پیدا کردن نسخ اقتضا می­کند که خبر واحد در رابطه با نسخ قران باور کردنی نباشد بر خلاف تخصیص.

خلاصه: این که تخصیص و تقیید قران و حمل قران بر خلاف ظاهرش به وسیله خبر اظهر، امری است که مورد اتفاق عملی همه علما است. امری است که جای تشکیک ندارد. ما در فقه خبر خاصی پیدا کنیم بدون درنگ تخصیص می­زنیم. بالاتر، ظاهری است که خلاف آن را مرتکب می­شویم. مثلا ظاهر قران ترخیص است و خبر الزام یا بالعکس فضلا از جایی که مطلق باشد. تقیید مطلق خیلی راحت است. در جایی هم که عام باشد اشکالی ندارد. سیره پیامبر و شاید هم انبیا بر این بوده که یک کلیاتی بیان می­­کردند و خصوصیات را اوصیا بیان می­کردند. فلسفه وصی همین است که تکمیل کند. شکوک نماز را پیامبر که بیان نکرده و فرصت آن را نداشته­اند. عقل می­گوید وصی بعد از پیامبر و از سنخ او قواعد پیامبر را تکمیل کند.

# دوران بین نسخ و تخصیص

اگر یک عامی و خاصی داریم و دوران امر است که خاص مخصص باشد یا ناسخ و یا منسوخ باشد، مرحوم آخوند فرموده موارد مختلف است.

## صور مساله در فرض علم به تقدم و تاخر عام و خاص

ایشان خاص را فقط مد نظر قرار داده و فرموده گاهی اوقات مخصص و گاهی اوقات ناسخ و گاهی اوقات هم منسوخ است. یک فرض را مطرح نکرده است. هر چند که در ادمه این فرض را آورده ولی در این جا سه فرض مطرح کرده است.

### فرض اول

یک فرض این است که عام اول آمده و خاص مقارن یا قبل از وقت عمل به عام آمده است. در اینجا دورانی نیست بلکه خاص مخصص و بیان عام است. ولی یک بحثی مطرح است: این که دوران نیست بر یک مبنایی است نسخ قبل از وقت عمل معنا ندارد. اگر گفتیم نسخ لا یتحقق الا بعد حضور وقت العمل، پر واضح است که در این جا نسخ مجال ندارد. فیتعین التخصیص.

### فرض دوم

خاص بعد از حضور وقت عمل باشد. پیامبر عام را فرموده و خاص را امام صادق فرموده و مردم عمل کردند. در این جا صلاحیت نسخ را دارد. مرحوم آخوند فرموده است: در این صورت ناسخ است زیرا اگر بنا باشد خاص مخصص باشد معنای مخصص این است که از اول مراد از اکرم العلما، عادل ها بوده و مخصص بیان است. اگر خاص بعد از وقت عمل آمده و مخصص هم باشد معنایش این است که از اول مراد من عادل ها بوده و در این صورت تاخیر بیان از وقت حاجت است. در نسخ بیان افراد نیست در نسخ می­گوید تا الان حکم همین است و تا الان همه علما وجوب اکرام داشته اند و از الان استمرار آن را قطع می­کنم. پس نسخ بعد از وقت عمل اشکالی ندارد. خاص بعد از وقت عمل نمی­تواند بیان باشد.

#### تبصره

ما در فقه یک خاصهایی داریم که مخصص عام های پیامبر و ائمه قبلی است و بعد از وقت عمل است در این صورت عموماتی که قبلا آمده اند متکفل حکم ظاهری هستند و مصلحت اقتضا کرده که فعلا عام را بگویند و بعدا خاص را بیان کنند. مخصص می­گوید از اول حکم واقعی این بوده و مصلحت نبوده که آن را بیان کنند. اگر حکم عام ظاهری باشد به خاطر یک مصلحتی، خاص می­تواند بعد از وقت عمل بیاید و تاخیر بیان از وقت حاجت در این جا مشکلی ندارد.

### فرض چهارم[[1]](#footnote-1)

اگر اول خاص و بعدا عام را و در عین حال قبل از حضور عمل بیان کند، اشکالی ندارد زیرا خاص بیان است و تقدیم بیان از وقت حاجت که اشکالی ندارد. این همان فرضی است که مرحوم آخوند در تقسیمش نیاورده است. اول خاص و بعد عام ولی قبل از حضور وقت عمل است. شاید واضح بوده و اشکالی نداشته که آن را بیان نکرده است.

عبارت اولی مرحوم آخوند که فرمود خاص سه صورت دارد شامل فرض چهارم می­شود زیرا خاص مخصص یا ناسخ و یا منسوخ است، مخصص دو صورت دارد: یکی اول عام و بعد خاص قبل حضور وقت عمل و دیگری اول خاص و بعد عام قبل حضور وقت عمل. ولی در بیان تفصیلی این چهارمی را نیاورده است.

شما تامل کنید که ببینید واقعا نیاورده یا از لابلای عبارات مرحوم آخوند این صورت هم بیان شده است. به نظر می­آید که در بیان تفصیلی غفلت کرده است. یک و کذا هم مطرح می­کرد و حکم آن را بیان می­کرد تا چهار صورت تکمیل شده باشد.

### صورت سوم

خاص مقدم و عام بعد از وقت عمل است. در این جا هم شرایط تخصیص و هم شرایط نسخ موجود باشد. می­تواند خاص مقدم باشد چرا که تقدیم بیان از وقت حاجت مشکلی ندارد. معنای تخصیص این است که در ادامه فقط عادل ها وجوب اکرام دارد که در این جا مشکلی به وجود نمی­آید. از طرفی عام متاخر صلاحیت نسخ را هم دارد زیرا بعد از وقت عمل است. بر خلاف دو صورت قبلی که در یکی صلاحیت تخصیص و در یکی صلاحیت نسخ را نداشتند.

لذا مرحوم آخوند در این جا فرموده است دوران بین تخصیص و نسخ است. ایشان گفته تخصیص مقدم است زیرا تخصیص کثرت دارد و نسخ قلیل است. همین شیوع ظهور این خاص را در تخصیص اقوی می­کند. بر خلاف نسخ به خاطر این که قلیل است ضعیف می­شود.

به عبارت دیگر، این دو کلام را وقتی به عرف ارائه می­دهیم می­گوید نسخ بعید است و این بُعد ذهنی باعث می­شود که تخصیص قوی تر باشد. خصوصا طبع قضیه (کار با بعد نسخ نداریم) این است که یک امر شایعی است مردم عام می­گویند و با خاص مراد جدی بیان می­کنند. این که با خاص نسخ کنند بعید است. این حرف متینی است.

تمام این مطالب در جایی است که تاریخ تقدم و تاخر آنها معلوم باشد. در فقه بعضا تاریخ معلوم است.

## حکم صور مساله در فرض جهل به تاریخ تقدم و تاخر عام و خاص

خیلی اوقات تاریخ آنها مجهول است. عمده فقه ما توسط امام صادق علیه السلام به ما رسیده است. ممکن است در روایات امام صادق هم ما بفهمیم کدام تقدم دارد مثلا از طبقه روای این مطلب را کشف می­کنیم ولی خیلی اوقات راویان هم طبقه بودند و تاریخ تقدم و تاخر مجهول می­شود. قبل از وقت عمل یا بعد از وقت عمل مجهول است.

مرحوم آخوند در صورت مجهول بودن با اشکال مواجه شده و فرموده اگر تاریخ مجهول باشد هیچ کدام ترجیحی ندارند و باید به اصول عملیه مراجعه کنیم.

بعد گفته است: ان قلت: تخصیص به خاطر این که شیوع دارد متعین است.

قلت: ما که قبلا گفتیم تخصیص مقدم است به خاطر این بود ظهور خاص را در بیان بودن اقوی می­کرد. اما در این جا تخمین و ظن است زیرا در صورت جهل قوت ظهور پیدا نمی­کند. فقط ظن آور است ان الظن لا یغنی من الحق شیئا. بر خلاف فرض قبلی که ظهور را اقوی می­کرد.

ادامه بحث در جلسه آینده

1. مقرر: استاد بعد از فرض دوم، به بیان فرض چهارم پرداختند و بعد از فرض چهارم، فرض سوم را بیان فرمودند. [↑](#footnote-ref-1)